

ارتباطات فرهنگی تمدنی در کشورهای اسلامی: گفت‌وگوهای فرهنگی نخبگان ایران و عراق

طاهره جهان‌پرو^۱

چکیده

گفت‌وگو نقش عمده‌ای در زندگی بشر دارد. فرآیند گفت‌وگوی حقیقی و فرهنگی پیش‌نیاز شناسایی ظرفیت‌های مختلف تمدن‌ها، احترام دوسویه و پذیرش جایگاه صاحبان و ویژگی‌های اصیل تمدنی آن‌ها و گفت‌وگو از موضعی برابر است. کشور ایران به دلیل سابقه طولانی تمدنی و فرهنگی از ظرفیت بسیار بالایی جهت تأثیرگذاری بر روندهای جهانی برخوردار است. جنبه‌های فرهنگی تمدن ایرانی همواره در جهان نمود و جلوه قابل توجهی داشته است. این امر بیانگر ظرفیت بسیار بالای فرهنگ ایرانی برای حفظ خود و حتی تأثیرگذاری بر فرهنگ دیگر ملل به‌ویژه کشورهای اسلامی همسایه نظیر عراق است که علاوه بر هم‌مرز بودن از ویژگی‌های مشترکی با ایران در ایجاد و توسعه تمدن اسلامی برخوردار است.

این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای، ضمن طرح مباحثی تفصیلی درباره فرهنگ تمدن ساز، به نقش گفت‌وگوهای فرهنگی در برقراری روابط فرهنگی که مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در تغییر دیدگاه و ادراک مردم یک کشور نسبت به دیگری است، می‌پردازد و به دنبال توسعه تمدن نوین اسلامی در قالب گفت‌وگوهای فرهنگی نخبگانی است.

واژگان کلیدی: روابط فرهنگی، ارتباطات، فرهنگ و تمدن نوین اسلامی، ایران، عراق.

مقدمه

راهکار گفت‌وگوی فرهنگی، جدیدترین الگوی علمی و فکری قابل حصول بشر در برقراری روابط بین‌المللی در میان تمدن‌ها، برپایه اعتدال اجتماعی، میانه‌روی، صلح، اخلاق و دوستی ملت‌هاست که در دوران کنونی ظهور یافته است. این راهکار مسالمت‌آمیز جهت تبیین و توسعه ماهیت خود از قاعده گفت‌وگوی هدفمند پیروی می‌کند که اساس آن در به رسمیت شناختن همه هویت‌های فرهنگی، احترام به خواسته‌های یکدیگر، پاسداشت تنوع فرهنگی تمدن‌ها در پرتو حمایت از جایگاه صاحبان آن‌ها، افزایش پیوندها و تعاملات فرهنگی متقابل با زبان تفاهمی مبتنی بر عدالت در فضایی مطمئن و معتمد است. تفاهم دوسویه، شناخت دقیق از ظرفیت‌های فرهنگی تمدن‌های گوناگون، تقویت فضای صداقت، سرانجام تساهل، صلح و امنیت جهانی را - که مانع برخورد تمدن‌ها می‌شود - تضمین می‌کند. غرض از گفت‌وگو، آگاهی بدون واسطه و بدون تحریف از حوزه‌های فکری خود و دیگری است و نیز فهم این مطلب که تصورات ما از واقعیت‌ها با تاروپود، قالب‌ها و عادت‌های ناشناخته‌ای درهم تنیده شده است. در گفت‌وگو امکان دست‌یابی به لحظاتی وجود دارد که در آن محدوده‌ها و محدودیت‌های تفکر شناخته می‌شود و عبور از آن میسر می‌گردد. گفت‌وگو تلاش و ارائه‌ی طریقی جهت یافتن راه و روشی جدید در برخورد با سؤالات پیچیده و مشکلات و ناهنجاری‌های موجود و تلاش جمعی برای خلق موقعیت‌های بدیع و پی‌جویی روند تفکر است.

هریک از دانش‌های فلسفی و علمی، مولد تمدن متناسب با خود در تاریخ بوده‌اند. تمدن یونانی اساساً تمدنی عقلی (عقل انتزاعی) و تمدن غرب حاضر اصالتاً تمدنی تجربی (عقل حسی / تجربی) تلقی شده‌اند. فلسفه می‌تواند تمدن ساز باشد، چنانچه در یونان باستان تمدن‌سازی کرده است، ولی باید متذکر بود که دانش عقلی و فلسفی تنها بخشی از مدنیت را می‌تواند تکامل بخشد، نه همه عرصه‌های آن را؛ زیرا بخش عمده تمدن‌ها مربوط به حیات مادی و طبیعی ماست که باید با آمار و ارقام، آزمون و خطا و تجربه سامان یابد. از این‌رو، این کلام که تمدن‌ها حاصل اندیشه‌ورزی انسان است، کلامی درست و مطابق واقع است.



تمدن می‌تواند به روش‌ها و شیوه‌های گوناگونی درک شود. در یک تمدن دانشمندان، متفکران، نویسندگان، معلمان و... می‌توانند وجود داشته باشند و نقش ایفا کنند. در واقع وجود نخبگان علاوه بر اینکه می‌تواند به تمدن سازی کمک کند، از رهگذر شکل گرفتن یک تمدن نیز می‌توان شاهد ظهور نخبگان تأثیرگذار در سطح بین‌المللی بود.

در دوران معاصر نخبگان جهان اسلام با ارزیابی ماهیت غرب و واقعیت‌ها و شرایط نامناسب کشورهای منطقه خاورمیانه و جهان اسلام، تنش‌ها و جنگ‌های بی‌پایان، خواسته یا ناخواسته، باید به این موضوع بیااندیشند که راه بازگشت به اقتدار تمدنی و اتحاد گذشته برای کشورهای اسلامی چیست؟ و آیا بستر گفت‌وگوی فرهنگی می‌تواند مسیری برای رسیدن به اعتدال و میانه‌روی و وحدت در جهان اسلام در دنیای مدرن باشد؟ همان‌طور که سیدجمال‌الدین اسدآبادی برجسته‌ترین چهره سیاسی و روشنفکر در دوران معاصر، منادی بیداری اسلامی و اتحاد مسلمانان در جهان بود و نظرات بسیار برجسته‌ای در خصوص اتحاد بیداری مسلمانان و مبارزه با استعمار در قالب فکری نهضت پان‌اسلامیسم بیان کرد. (اقبال، ۱۳۷۶، ص ۴۱۳) در همین راستا این انتظار شکل می‌گیرد که متفکران عرصه فرهنگ و تمدن و دست‌اندرکاران فرهنگی دو تمدن عظیم و کهن ایرانی و اسلامی در حیطه جغرافیایی مجاور و با داشتن مرزهای مشترک، جریان‌های تاریخی و پیوندهای مختلف و عمیق و تأثیر و تأثرهای فکری و فرهنگی دائمی میان آن‌ها، باید به گفت‌وگو بنشینند و با شروع یک هم‌افزایی فرهنگی مؤثر در ایجاد صلح و اعتدال بین‌المللی در جهان اسلام، زمینه‌های تجدید حیات تمدن اسلامی را در منطقه خاورمیانه و سپس در جهان فراهم آورند.

هدف از این پژوهش بررسی نقش گفت‌وگوهای فرهنگی به‌عنوان پلی ارتباطی بین نخبگان دو کشور ایران و عراق در توسعه تمدن نوین اسلامی در منطقه است. سؤالی که مطرح است عبارت از این است که چگونه می‌توان با راهبرد گفت‌وگوهای فرهنگی میان نخبگان کشورهای اسلامی به توسعه تمدن نوین اسلامی در جامعه جهانی رسید؟

✿ چارچوب نظری مفاهیم

۱-۱. گفت‌وگوی فرهنگی

گفت‌وگو را می‌توانیم روندی بدانیم که طی آن افراد در ارتباط با یکدیگر، فکر می‌کنند. فکر کردن به این معنی است که شما دیگر نمی‌توانید موضع خود را به عنوان موضع نهایی تلقی کنید بلکه باید موضع و نظر خود را متقن و قطعی ندانید و به احتمالات و امکاناتی که صرفاً در ارتباط با دیگران حاصل می‌شود، توجه کنید؛ احتمالات و امکاناتی که درگیر این صورت پدید نخواهد آمد. (ویلیام اسحاق، ۱۳۹۵، ص ۶) با نگاه به پیشینه مفهوم گفت‌وگو، مشاهده می‌شود این مفهوم نزد فیلسوفان و اندیشمندان در روزگار قدیم نیز ارجمند بوده است. بنابراین گفت‌وگو بهترین و مناسب‌ترین گزینه‌ای است که می‌تواند از یک طرف به ما کمک کند تا به چالش‌های فرهنگی و سوء تفاهم میان ملت‌ها فائق آییم و از طرف دیگر از فرصت‌ها و دستاوردهای جهانی شدن جهت همکاری و تعامل بیشتر میان ملل مختلف دنیا بهره‌برداری کنیم. (امانی، ۱۳۹۳، ص ۱۹-۱۸) بوهم در کتاب گفت‌وگو می‌گوید: «به گمان من تصور این که سختی‌های راه مشکل اصلی محسوب می‌شود یکی از عوامل عمده‌ای است که مانع برخورد صحیح و یافتن جواب مناسب برای حل آن‌ها می‌شود. از این روست که ظهر پیشنهاد می‌کند بایستی اول دیدگاه‌ها را عوض کرد تا بتوان آن سوی تفکر را هم مشاهده کرد. از نظر ظهر، گفت‌وگو بهترین وسیله و روش برای دست‌یابی به چگونه فکر کردن است.» (هارتکه‌مایر و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۶۸)

۱-۲. ارتباطات فرهنگی

روابط فرهنگی در ارتباط با دو مفهوم دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم مطرح می‌شود. طبق تعریفی پذیرفته شده، دیپلماسی فرهنگی، «تبادل افکار، اطلاعات، هنر، شیوه زندگی، نظام ارزش‌ها، سنت‌ها، اعتقادات و دیگر جنبه‌های فرهنگ میان ملت‌ها به منظور تقویت تفاهم متقابل است.» (Cumings, 2003, p.11) ارتباطات بین فرهنگی، هر نوع اطلاعات مبادله شده میان گیرنده و فرستنده پیام است که ویژگی‌های متفاوتی با فرهنگ دریافت‌کننده پیام دارد. منبع چنین پیامی می‌تواند فرآیند ارتباط شخصی یا شکل دیگری از رسانه باشد. ارتباط بین فرهنگی در کلی‌ترین مفهوم، زمانی رخ



می‌دهد که عضوی از یک فرهنگ، پیامی برای عضوی از فرهنگ دیگر ارسال می‌کند. به بیان دقیق‌تر، ارتباط بین فرهنگی ارتباط بین آن دسته از مردمی است که ادراکات فرهنگی و سیستم‌های نمادین آن‌ها به اندازه‌ای مجزا هست که رویداد ارتباطی را شکل دهد. این ارتباط گاه به صورت ارتباط میان مردم با فرهنگ‌های مختلف، به‌طور مکرر ایجاد می‌شود. البته این ارتباط سطوح مختلفی همچون روابط فرد با فرد، فرد با فرهنگ ملی، فرهنگ‌های درون یک جامعه و فرهنگ‌های ملی در جوامع مختلف با همدیگر دارد و در سطح فراملی، در جریان رابطه فرهنگی، فرد در معرض سایر ارزش‌های فرهنگی قرار می‌گیرد و در نتیجه فرآیندی انعکاسی آغاز می‌شود که موجب تعامل مثبت بین اشخاص و فرهنگ‌ها می‌گردد. (قدمی و مصطفوی، ۱۳۸۸، ص ۷۰)

روابط فرهنگی شامل فعالیت‌های فرهنگی و تأثیر مؤسسات و نهادهای خصوصی و غیردولتی بر یکدیگر نیز می‌شود. از نظر مایکل روابط فرهنگی اعم از دیپلماسی فرهنگی است که با توسعه مؤسسات خصوصی فرهنگی و گسترش ارتباطات، ابعاد گسترده جدیدی یافته است. (سلیمی، ۱۳۸۵، ص ۶۷)

روابط فرهنگی صرفاً روابط دو جانبه کشورها را دربر نمی‌گیرد. کشورها در قالب نهادهای مختلف به برقراری روابط چندجانبه فرهنگی نیز می‌پردازند. سازمان آموزشی علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) به عنوان مهم‌ترین نهاد در این رابطه که با هدف فراهم آوردن عرصه‌ای برای روابط چندجانبه فرهنگی شکل گرفته است، این امکان را در اختیار کشورهای مختلف قرار داده تا هریک در پیشبرد سهم خود از میراث فرهنگی بشر مشارکت کنند. (Belanger, 1999, p.677)

برخلاف دیدگاه سنتی به روابط فرهنگی، نقش این روابط صرفاً در مورد همکاری میان کشورهایی با پیشینه فرهنگی مشترک نیست. برعکس، امروزه روابط فرهنگی را می‌توان از منظری دیگر و در پیوند با مفهوم قدرت نرم مورد توجه قرار داد. آنچه از آن با عنوان قدرت فرهنگی (ناشی از ادعاهای مربوط به برخورداری از تخصص و دانش) و قدرت نمادین (موقعیت برتر و اقتدار) یاد می‌شود. (William, 2007, p.40)

دولت‌ها در طول زمان و با رویه‌ها و اقدامات خود براساس فهمی که از واقعیت نظام بین‌الملل، روابط حاکم بر آن، دوستی و دشمنی و... داشته‌اند، عمل کرده‌اند



که حاصل آن وضع موجود است. لذا این وضع نه طبیعی و نه اجتناب ناپذیر بوده و بنابراین امکان دگرگون ساختن آن نیز وجود دارد. اما همان‌گونه که شکل‌گیری آن محصول تعاملات، رویه‌ها و فهم مشترک بوده، تغییر آن نیز به همین گونه است؛ یعنی اگر سیاست خارجی کشوری قصد دارد در جهت تغییر عمل کند، باید در چارچوب فهمی بین‌الادّهانی به دنبال تغییر باشد. (هادیان، ۱۳۸۲، ص ۹۳۹)

به نظر موکو و تامپسون ارتباطات فرهنگی، عرصه جامعی از روابط میان ملت‌ها است که می‌تواند شرایط یک زندگی صلح‌آمیز را فراهم آورد. این دو پژوهشگر معتقدند امروزه ملت‌ها برای حل مسائل و برآورده کردن نیازهای نوین خود، ناگزیر از برقراری ارتباطات وسیع فرهنگی با یکدیگرند. (Moko & Thompson, 1976, p.406-407)

قائلین به این رویکرد به ارتباطات فرهنگی میان ملت‌ها به عنوان عاملی زمینه‌ساز برای تحقق صلح و ایجاد تفاهم و همفکری بین‌المللی می‌نگرند. در این باره مایکل معتقد است روابط فرهنگی این امکان را ایجاد می‌کند که ملت‌های مختلف با درک از متقابل یکدیگر، امکان همکاری بین‌المللی و پیشگیری از منازعه را پدید آورند. (Mitchell, 1986, p.17-19)

۱-۳. تمدن

۱-۳-۱. واژه تمدن

لغت‌نامه دهخدا تمدن را چنین تعریف می‌کند: «تخلّق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت» (دهخدا، ۱۳۳۴، ج ۱۵، ص ۱۴۲)، اقامت کردن در شهر و شهرنشینی نیز در زبان فارسی برابر با تمدن است. تمدن معنایی مجازی نیز دارد: تربیت و ادب. از این رو می‌توان گفت تمدن داشتن یعنی دارای تربیت بودن و در مرحله کامل تربیت اجتماعی قرار داشتن؛ یعنی خلاف بربریت. تمدن در زبان‌های اروپایی با zivisation یا civilation از واژه لاتین "civis" به معنای شهروند برآمده است. (پهلوان، ۱۳۸۸، ص ۳۵۷) در زبان عربی نیز واژه‌های «الحضارة»، «الحضّر» و «المَدَنِيَّة» برای رساندن مفهوم تمدن به کار می‌روند. بر این اساس می‌توان گفت واژه تمدن مبین مرحله‌ای از رشد و تربیت بشری است که در قالب مدنیّت و اجتماعی خاص بروز می‌یابد و در تحقق آن خروج از جهل و خشونت و حصول ظرافت ادب و معرفت اهمیت دارد.

۲-۳-۱. تمدن غربی

برای نخستین بار در دنیای انگلیسی زبان با پیشنهاد بازول بود که واژه تمدن در برابر بربریت قرار گرفت. مفهوم تمدنی که بازول به دنیای انگلیسی زبان معرفی کرد با مدرنیته و ایدئولوژی گره خورده است؛ به گونه‌ای که عموماً نشانه تکامل پیشرفت انسانی شد. (اباذری و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۵۰) در سنت آلمانی نیز تمدن صورت خارجی فرهنگ و تجسم و عینیت بیرونی آن بوده است، از این رو در این منظر ارتباط وسیعی میان فرهنگ و تمدن وجود دارد. از نظر برودل دو اصطلاح تمدن و فرهنگ بسیار نزدیک به هم و گاه معادل یکدیگرند. او می‌گوید: «تمدن به اصطلاح ما مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و پدیده‌های فرهنگ است.» (رجایی، ۱۳۸۰، ص ۹۲) توین بی نیز معتقد است: «تمدن شبکه‌ای از ارتباطات اجتماعی در محدوده‌ای معین است که در معرض تصمیم‌گیری‌های خردمندان و نابخردانه قرار می‌گیرند؛ لذا نباید آن‌ها را نظام‌هایی تغییرناپذیر دانست.» (پهلوان، ۱۳۸۸، ص ۴۲۴)

از نظر ویل دورانت، تمدن را می‌توان به شکل کلی آن عبارت از نظم اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. (دورانت، ۱۳۷۰، ص ۳) واژه تمدن و صورت جمع آن تمدن‌ها و نیز مفهوم ایده تمدن در غرب به تازگی احیا شده است. مفهوم ایده تمدن به مثابه یک نوع فرآیند و به منزله نوعی مقصد و یا وضعیت نهایی لحاظ می‌شود. (باودن، ۲۰۰۴، ص ۲)

۳-۳-۱. تمدن اسلامی

در بین مسلمانان می‌توان تبار این اصطلاح را در اندیشه ابن‌خلدون یافت. از نگاه او تمدن حالت اجتماعی انسان است و فرآیند آن در انتقال از بداوت تحقق می‌یابد. اهل بادیه تنها به لوازم ضروری زندگی توجه می‌کنند ولی شهرنشینان این مرحله را گذرانیده و به بهره‌های غیرضروری و تجمل در شئون زندگی می‌پردازند. از این رو، تمدن نهایت بادیه‌نشینی است و در پی آن پدید می‌آید. ابن‌خلدون تشکیل حکومت و وجود نوعی عصیبت و همبستگی را برای شکل‌گیری تمدن ضروری می‌داند. (ملک‌محمدی، ۱۳۸۹، ص ۶۳۰) اندیشمندان معاصر نیز به تعریف مفهوم تمدن پرداخته‌اند که در ادامه متناسب با این مقاله تعاریفی را که برخی از اندیشمندان



مسلمان تمدن‌گرا از این اصطلاح ارائه داده‌اند، ذکر خواهد شد.

مالک بن نبی در تعریف تمدن می‌نویسد: «تمدن مجموعه عوامل معنوی و مادی است که زمینه را برای جامعه به‌گونه‌ای فراهم سازد که هر فردی از اعضای آن بتواند از همه وسایل و بسترهای اجتماعی ضروری برای پیشرفت بهره‌مند شود.» (الویری و مهدی‌نژاد، ۱۳۹۲، ص ۱۶۶)

آیت‌الله خامنه‌ای نیز در تعریف تمدن آورده‌اند: «تمدن یعنی زندگی توأم با نظم علمی، با تجربیات خوب زندگی و استفاده از پیشرفت‌های زندگی.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۶) بنابراین می‌توان گفت در اندیشه متفکران مسلمان از آغاز، تمدن کاربردی اجتماعی داشته و در برابر بدویت بکار رفته است. در این اندیشه تمدن بیانگر ساختاری اجتماعی است که در آن زمینه پیشرفت انسان و تحقق جایگاه خلافت الهی فراهم شود.

تمدن‌گرایان در تعریف خود از تمدن از مفاهیمی چون حضور، جامعه، ارزش‌های دینی، نظم، علم و پیشرفت بهره می‌برند و به عبارتی تمدن اسلامی را یک جامعه یا مدینه نظم‌یافته، متخلّق و پیشرفته بر مبنای ارزش‌ها و قوانین اسلامی می‌دانند که امکان زندگی اسلامی سعادت و تعالی بشر (تحقق نقش خلیفه الهی) در آن فراهم است.

۴-۳-۱. تمدن نوین اسلامی

در پاسخ این پرسش که «مقصود از نوین بودن تمدن چیست و مراد از اسلامیت آن کدام است؟» باید گفت نوین بودن تمدن حاکی از گونه‌ای غیریت با تمدن‌های سابق و حاضر است که عمدتاً مراد از این تغایر، غیریت با تمدن پیشین اسلامی و تمدن غالب موجود، یعنی تمدن غرب است؛ البته تغایر تمدن-نوین به خاطر وصف اسلامیت است که منجر به اختلاف با تمدن غرب در مبانی و غایات می‌شود، درنهایت به تقابل در اندیشه و نظر با آن تمدن می‌انجامد؛ همچنانکه با تمدن پیشین اسلامی نیز به خاطر طرح مسائلی نو در قالب تقریری جدید از تمدن، خود را می‌نماید.

(ابراهیم‌نژاد و پورعباس، ۱۳۹۶، ص ۳۶-۱۳)

از دیرباز، تمدن و دین همزاد بوده‌اند و بین این دو، گونه‌ای از تعامل در تاریخ تمدن و ادیان دیده می‌شود. دین اسلام در عرصه این تعالی تاریخی پرونده‌ای درخشان دارد. اساساً یکی از آثار و فواید دین، شکوفایی تمدن است؛ زیرا هرگاه دین حضور

پیدا کرد، تمدن جلوه‌های بیشتری از خود ارائه کرده است. بعد از تعریف تمدن و بیان مشخصه‌ها و عوامل آن، باید به دین و حقیقت آن توجه شود تا تمدن نوین اسلامی بازتعریف شود. دین، مجموعه‌ای از عقاید و اخلاق و احکام و مقررات فقهی و حقوقی است که برای راهنمایی انسان، جهت تحصیل سعادت واقعی در اختیار او قرار گرفته است. در بین ادیان موجود، دین اسلام به لحاظ داشتن اصول و مبانی متقن و تاریخ مشخص و روشن، در آفرینش تمدن نقش فوق‌العاده‌ای ایفا کرده است و کتاب‌های مختلفی که در زمینه تمدن اسلامی به نگارش درآمده است، بر این مسئله گواهی می‌دهد. (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ص ۴۸) آمارتیا سن برنده نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۸ در نشست جهانی یکن سال ۲۰۰۶ در مقاله خود با عنوان «تمدن جهانی ما» دو رویکرد فراگیر و بخشی را نسبت به تمدن بشر مطرح می‌کند و سعی می‌کند با رویکرد فراگیر از نقش تمدن‌های باستان مثل تمدن اسلام، ایران، عرب، هند، چین و... در تمدن غرب سخن بگوید. وی به‌طور مشخص از خوارزمی نام می‌برد که علوم غربی مرهون دانش اوست. (آمارتیا سن، ۲۰۱۰، ص ۹۶) سوریانی و دیگران تشکیل سرمایه انسانی و هویت جامعه انسانی در مالزی را مرهون آشنایی نسل مالایی از آموزه‌های اسلامی می‌دانند، چون این دانش نقش مهمی در ساخت و شکل‌گیری جامعه مالایی مسلمان در مالزی داشته که با حفظ سنت محیط مالایی به اوج موفقیت نیز رسیده‌اند. (Suryani et al., 2012, p.557) تمدن نوین اسلامی از نظر این نوشتار به معنای وضعیتی از پیشرفت و توسعه‌یافتگی جامعه انسانی است که کنش‌ها و رفتار خرد و کلان آن مبتنی بر ارزش‌های اسلامی بوده و علاوه بر تعالی اخلاقی فرد و اجتماع به آبادانی دنیا و مظاهر حیات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نیز گرایش نظری و عملی دارد. تمدن نوین اسلامی با همان ریشه‌های تمدن دیرین اسلامی اما با شرایط و مقتضیات زمان و مکان و زبان علوم، فنون و مناسبات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی جدید تمدنی بشر است. (خادم‌علیزاده، ۱۳۹۷، ص ۱۰-۱۱)

تمدن نوین اسلامی تعبیری است که بسیار در سخنان آیت‌الله خامنه‌ای به کار رفته است. برای شناخت مراد ایشان از این ترکیب واژگانی، چند مقوله مفهومی از بیانات ایشان قابل دریافت است. ارکان، اهداف و شاخص‌های تمدن اسلامی از مهم‌ترین مقولات تبیینی در سخنان ایشان است. در این میان، اشاره به دو مطلب مهم پیش از



ورود به این سه مقوله مفهومی ضروری است و آن اینکه ایشان در اظهاراتشان معنای تمدن را با دو مفهوم زیرساختی همراه ساخته‌اند: نخست ارتباط تمدن اسلامی با زندگی انسانی و دوم توأمانی تمدن اسلامی و امت اسلامی. علت طرح این دو مبحث، تأکید بر این نکته است که آیت‌الله خامنه‌ای مفهوم‌شناسی تمدن را که غالباً از جنس مباحث نظری است با عرصه عمل و عینیت‌های محیطی گره زده‌اند و این از مهم‌ترین ویژگی‌های دیدگاه‌های تمدنی ایشان است. (بهمنی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۶)

نگاه مقام معظم رهبری در باب تبیین ارکان تمدن اسلامی از قوت بالایی برخوردار است. در نگاه مقام معظم رهبری، تمدن نوین اسلامی از دو بُعد اساسی تشکیل می‌گردد. یک بُعد آن، بُعد ابزاری است که شامل تمامی برنامه‌ها، ساختارها، نهادها و حتی زیرساخت‌های آنان است، اما بُعد دوم تمدن نوین اسلامی، بُعدی که ظهور و بروز تمامی آن بُعد اول در آن ظاهر می‌شود و آن چیزی جز سبک زندگی عینی در جامعه نیست. (جمالی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۵۷)

شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری، بهره‌مندی انسان‌ها از همه ظرفیت‌های مادی و معنوی است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است. محوریت قوانین قرآن، ایمان، علم، اخلاق، مجاهدت، حکومت مردمی و اندیشه پیشرفته، اجتهاد و پاسخگویی به نیازهای نوین بشر، پرهیز از تحجر و ارتجاع و نیز بدعت و التقاط، ایجاد رفاه عمومی، استقرار عدالت و دفاع از مظلومان عالم است که وجه مشترک شاخصه‌های این تمدن در دیدگاه معظم له و دیگر اندیشمندان اسلامی است. ایشان از ابتکار و خلاقیت، توجه به رسانه‌های مدرن، هنر، سینما، بهبود روابط بین‌الملل و صدور احکام فقهی متناسب با نیازهای جدید بشری، به‌عنوان شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی یاد می‌کنند که همین شاخصه‌ها قابلیت این را دارند که جهان بینی مادی ظالمانه غرب را به سوی سعادت برهانند. (کریمی، ۱۳۹۶، ص ۱۶۵)

۲. ایران در عرصه تمدن نوین اسلامی

ایرانیان صاحب حکومت باستانی و تمدنی اصیل بوده و با علوم و معارف آشنایی کامل داشته‌اند. آن‌ها هم‌سطح با حکومت و بزرگی فرمانروایی خود بهره‌مند از دانش

و ادبیاتی بوده‌اند. آن‌ها از آشوریان و بابلیان ریاضیات و طبیعیات را به ارث بردند، کتاب‌هایی در زمینه ستاره‌شناسی و هندسه، جغرافیا، طب، تاریخ، اساطیر و قصه و دیگر شاخه‌های علوم داشتند، علاوه بر آن که بسیاری از علوم سرزمین هند و یونان را به فارسی ترجمه کرده بودند. شکی نیست که ایرانیان فعال‌ترین عناصر اسلامی در بنای میراث جاودان عربی اسلامی هستند و راغب‌ترین آن‌ها در همکاری با عرب در زمینه‌های مختلف علمی و ادبی، به طوری که در اثر این همکاری بنای تمدن اسلامی مرتفع گشت و عرب و عجم و حتی نوع بشر به آن افتخار می‌کند.

تأثیر فرهنگ ایرانی در فرهنگ عربی - که در ایجاد آن بسیاری از دانشمندان ایرانی سهیم بودند - به خوبی آشکار است. ایران با مرزهای گسترده‌اش در قدیم، از هنگام ورود اسلام موجب رشد انواع دستاوردهای ادبی و علمی شد که همه آن‌ها به زبان عربی توسط ایرانیان به نگارش درآمد.

کثرت دانشمندان ایرانی موجب شد که عده‌ای گمان کنند که علوم عربی همگی به وسیله غیرعرب تدوین شده است. هرچند علوم عربی به واسطه ایرانیان بهترین بهره را برد ولی حقیقت آن است که عرب‌ها در زمینه علم حالت انفعالی نداشتند و در تکوین و تدوین میراث خود سهم بسزایی داشتند. در تاریخ علم و ادب ارزش‌های درخشانی برای آن‌ها وجود دارد که کسی نمی‌تواند آن‌ها را انکار کند. مردم ایران نخستین کسانی بودند که به خدمت زبان عرب و ضبط اصول لغت و ترتیب تأسیس علوم عربیت همت گماشتند. پرواضح است که تمام علوم و فنون متفکران ایرانی در تمدن اسلامی رواج یافته است. اولین متفکران ایرانی که به زبان عربی می‌نوشتند، نه تنها متون ساسانی یا پهلوی را ترجمه می‌کردند، بلکه آثار یونانی را نیز به عربی برمی‌گرداندند.

۳. شاخصه‌های فرهنگی کشور عراق

گرافه نیست اگر نقش حوزه فرهنگی و اجتماعی در پیوند استراتژیک کشورها را به «ملات»، به دلیل عمق اثرگذاری آن‌ها در بدنه ملت‌ها تشبیه کنیم. گفته می‌شود به میزانی که بین کشورها در این حوزه‌ها، اشتراکات برقرار باشد، درک مسائل و هم‌گرایی نیز بهتر امکان پذیر خواهد بود. در این زمینه، دو کشور ایران و عراق از اشتراکات زیادی



برخوردار هستند، با این وجود، تبدیل آن‌ها از حالت بالقوه به بالفعل، به هدف‌گذاری ملی بغداد و تهران بستگی دارد. فرهنگ‌های بزرگ بین‌النهرین از دوران بسیار کهن، یعنی هنگامی که ایرانیان در مجاورت امپراتوری‌های کهن بابل و آشور می‌زیستند بریکدیگر تأثیر گذاشته‌اند. در این زمینه مهم‌ترین رخداد تاریخی جنگ قادسیه است که در سال ۶۳۶ میلادی، عرب‌ها توانستند بر ایران ساسانی چیره شوند، این پیروزی در جنگ عراق علیه ایران در ۱۹۸۰ با زتاب داشت و باعث شده تا این کشمکش فرهنگی به آسانی از بین نرود. (فولر، ۱۳۸۹، ص ۸۵-۸۱) دو کشور ایران و عراق در دو زمینه به طور عجیبی اشتراک دارند، نخست، امروزه در دنیا وقتی می‌خواهند در جهت گسترش فرهنگ و ایدئولوژی اقدامی انجام دهند سعی می‌کنند ترکیب و تلفیقی بین ویژگی‌های معنوی و پدیده‌های عینی فراهم آورند. در کشورهای جنوب غربی آسیا اگر بخواهیم برای این دو عامل معیار و میزانی در جهت تحکیم، توسعه و گسترش پیوندهای فرهنگی بین ایران و کشورهای منطقه برقرار کنیم، عراق مقام اول را دارا است. نکته دوم، اراده هر دو کشور در زمینه مقابله با نفوذ فرهنگ بیگانه است. بخش مهم دیگر در حوزه فرهنگی اجتماعی، به مذهب و اشتراکات مذهبی برمی‌گردد. مرزهای فرهنگی میان ایران و عرب‌ها، اگر حتی زمانی متمایز بوده، اسلام این تمایز را مبهم کرده است. از یک طرف اسلام یک ایدئولوژی مذهبی مشترک به ارمغان آورده که قریب به هزار سال استمرار یافته، در حالی که پیش‌تر چنین فصل مشترکی وجود نداشته است. از آن مهم‌تر ایران در دوره صفویه کیش شیعه را مذهب رسمی خود اعلام کرد (همان، ص ۴۲) این تصمیم در نوع خود می‌تواند سبب هم‌گرایی دو کشور ایران و عراق باشد. امروزه، عراق پایگاه اول تشیع و مهد آن است (توکلی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۱۷۳) و این در شرایطی است که هویت ایرانی با آئین تشیع پیوندی جدایی‌ناپذیر پیدا کرده است.

ایران و عراق در بسیاری از حوزه‌ها از وجوه تشابه برخوردار هستند. حداقل در زمینه اقتصادی، جغرافیا، موقعیت استراتژیک، مذهب و تکثر فرهنگی این گزاره صادق است. به حکم این مؤلفه‌های داخلی، لازم است پیوند سیاسی دو کشور هم‌گرایی ویژه‌ای را ثبت کند، این در حالی است که روابط سیاسی ایران و عراق از دیرباز با فراز و نشیب همراه بوده و روند سینوسی ثبت کرده است. این روند پرنوسان چگونه می‌تواند به

اتحاد استراتژیک منجر شود و مؤلفه‌های جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک چه نقشی در آن دارند؟ در جستجوی نقش جغرافیا و ژئوپلیتیک در پیوند دو کشور به نظر می‌رسد عدم برقراری پیوند استراتژیک دو کشور متوجه برداشت‌ها و تصاویر ذهنی ژئوپلیتیکی تصمیم‌سازان است. از دید تاریخی در دوره نخست از همگرایی، ضمن مشابهت در سیستم سیاسی و بلوک قدرت جهانی، هیچکدام از دو کشور حامل ایدئولوژی‌های مسئله‌ساز و تهدیدکننده بقای رژیم‌های یکدیگر نبوده‌اند. در زمانی که پیوند سیاسی دو کشور به سمت تیرگی گراییده که تقریباً از ۱۹۵۸ تا ۲۰۰۳ میلادی به طول انجامید، به‌طور پیوسته در نیمه نخست ملی‌گرایی عرب به همراه نوعی ایدئولوژی چپ که از جانب بغداد هدایت می‌شد، سایه خود را بر پیوند سیاسی دو کشور انداخت.

بافت اجتماعی عراق موزائیکی از قومیت‌ها، مذاهب فرهنگ‌هاست که اقتضانات خود را بر رفتار سیاسی، سیاست خارجی و اقتصاد عراق تحمیل نموده است. تنوع قومی سبب بروز ناامنی‌های بسیار در عراق شده و زمینه دخالت نیروهای همسایه در امور داخلی عراق را فراهم کرده است. (سالینگر و لائورنت، ۱۹۹۵، ص ۲۲)

بغداد از مکان‌های جغرافیایی عراق است که نقش ژئوپلیتیک مؤثری بر روابط ایران و عراق دارد که بیشتر جنبه سیاسی و حکومتی آن مدنظر است. بغداد مبتنی بر محور دجله، گسل تمدنی ایران و رم محسوب می‌شود (موجانی، ۲۰۱۵، ص ۱۱) و به دلیل استقرار مراکز مهم دولتی در این شهر به عنوان پایتخت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نوع و ترکیب گروه‌هایی که قدرت را در بغداد به دست می‌گیرند بسته به ژئوپلیتیک تمدنی آن‌ها، اهمیت بسزایی برای رقبای منطقه‌ای دارد.

اشراف و نخبگان مذهبی سنی در عصر ممالیک، از نقش و جایگاه قابل توجهی در ساختار حکومت مستقل ممالیک برخوردار بودند. البته به‌طور مطمئن، حیطه اثرگذاری آن‌ها منطقه به منطقه متفاوت بوده؛ اما با در نظر گرفتن ماهیت مذهبی شخصیت اجتماعی آن‌ها، می‌توان به ارتباطی دوسویه میان ثبات حکومت ممالیک و ثبات جایگاه آن‌ها دست یافت. به عبارت دیگر، یکی از اهرم‌های اساسی تأمین امنیت و ثبات حکومت داخلی ممالیک، از طریق تأمین رضایت و تحکیم جایگاه اشراف و ساداتی محقق می‌شد که تأیید آن‌ها منجر به تثبیت مبانی مشروعیت آن‌ها به‌عنوان خراج‌گزاران بابلی گردد. به همین دلیل، علما و نخبگان اهل سنت در



اولویت و مرکزیت توجه قرار داشتند. بدون شک شغل و منصب رسمی برآمده از این طبقه را می‌توان در کسوت علما، فقها یا مرشدان طرق صوفیه یافت. آن‌ها به واسطه جایگاه و کسوت مورد احترامشان، سهم قابل توجهی از هدایت ساختار آموزش و ارشاد فکر و ذهن مردم را در اختیار داشتند. همچنین سادات از امتیازات قابل توجهی نیز برخوردار بودند؛ یکی از مهم‌ترین آن‌ها بهره‌مندی از تشکیلاتی مستقل بود که زیر نظر یکی از افراد هم‌شأن خود به عنوان «نقیب» مدیریت می‌شد. عموماً تصدی افراد به نقابت، مادام‌العمر بود، مگر آنکه عملکرد آن‌ها باعث عزل ایشان می‌گردید. این مهم، با حکم سلطان عثمانی محقق می‌شد و نقیب، وظیفه حمایت و صیانت از شأن و منافع اشراف و سادات را به عهده داشت. نقیب‌الاشراف بغداد، عضوی از تشکیلات حکومتی ممالیک نیز محسوب می‌شد و می‌توانست به‌طور مستقیم درخواست‌های خود را با پاشا در میان بگذارد. در میان خاندان‌های سنی، طبقه اشراف و نخبگان مذهبی که حائز ویژگی‌های مورد نظر بودند، به چند نام مشخص محدود شده بود. طبق فهرس رسمی دولت عثمانی که در ۱۸۹۴ میلادی منتشر شد، تا پایانی بر منازعات بر سر انتصاب به این خاندان‌ها و ادعای شرف نسب باشد، تنها پنج خاندان مشهور سنی بغداد، الجلیل، گیلانی، آلوسی، حیدری بغدادی و سویدی جزو اشراف و خاندان‌های با اصالت شناخته شدند. خاندان‌های دیگری همچون طبقجلی، رجب الراوی، سینوی و... که عموماً به واسطه پارهای ملاحظات سیاسی و اجتماعی وقت از این فهرست حذف شده نیز در این میان مدعی شرف نسب و ارتباط با خاندان پیامبر ﷺ بودند. رابطه قابل مشاهده‌ای میان میزان نفوذ این خاندان‌ها بر طبقه حکمران با ثروت موروثی آن‌ها وجود داشته است. در میان چهره‌های متمول اشراف و نخبگان مذهبی می‌توان به خاندان نقیب‌زاده اشاره کرد که از ایام حکومت صفویان در کربلا، صاحب اراضی گسترده‌ای بودند و مقام کلیدداری مقبره حسین بن علی علیه السلام را در اختیار داشتند. خاندان سویدی نیز مدت‌ها متولی مقبره شیخ معروف کرخی در بغداد بودند و خاندان گیلانی که جایگاه خود را پس از مرگ عبدالقادر گیلانی به دست آورده و به نقابت بغداد دست یافته بودند، از نمونه‌های بارز اشراف و نخبگان متمول مذهبی بغداد بودند. (رفیعی، ۱۳۹۵، ص ۶۴-۶۳)

۳-۱. ریشه‌های تمدنی ایران در عراق

در هیچ کشوری آثار تمدن و فرهنگ ایرانی، خواه در روزگاری که آن را ایران باستان می‌نامند و خواه از عصر اسالمی، به اندازه آنچه در عراق دیده می‌شود، وجود ندارد و آثار تمدن، فرهنگ و هنر ایرانی در همه جای این کشور دیده می‌شود. شمال عراق در دوران باستان بخش اصلی امپراتوری آشور را تشکیل می‌داد. در زمان اشکانیان نیز شمال عراق و مناطق کردنشین مرکز دینی و بازرگانی ایران بودند. تمام کردستان تا سال ۱۵۱۴ میلادی یکی از ایالات ایران بود. (پارساپور، ۱۳۸۸، ص ۳) واژه «عراق» که هم‌اکنون نام این کشور است، یک واژه فارسی و عربی شده واژه «اراک» است. نام دیگر سرزمین عراق چنان‌که در کتاب‌های جغرافیایی عصر اسالمی است، «دل ایرانشهر» بوده است و دل ایرانشهر به معنی «مرکز کشور ایران» است. (امام شوشتری، ۱۳۷۴، ص ۱-۲) بغداد، نام پایتخت عراق امروزی، ریشه‌ای کاملاً ایرانی دارد که حکایت از شکوه و عظمت ایرانیان در منطقه بین‌النهرین دارد. (پارساپور، ۱۳۸۸، ص ۵) در بیست کیلومتری جنوب بغداد، شهر مداین قرار دارد که در زبان فارسی به آن تیسفون گفته می‌شود. تیسفون حدود یک هزار سال پایتخت دولت ایران بود. (سنائی و عبدالله‌پور، ۱۳۸۸، ص ۱۷۶) از دیگر شهرهای کهن عراق که با ایران پیوند تاریخی، نژادی و دینی دارد، بصره است. امروزه بصره کانون شیعیان است و آداب و رسومات دینی آنان تقریباً مشابه ایرانیان است (پارساپور، ۱۳۸۸، ص ۶) وجود پیوند و ریشه‌های تاریخی میان دو کشور ایران و عراق، علی‌رغم این که بر سطح روابط سیاسی و دیپلماتیک دو کشور تأثیر شایان توجهی دارد، بر میزان قدرت نرم ایران در عراق تأثیر مثبتی دارد. زیرا ریشه‌های تاریخی مشترک و وجود آثار تمدنی، فرهنگی و اجتماعی ایران در عراق، مردم این کشور و مسئولان آن را به مردم ایران نزدیک می‌کند. (جعفری و نیکروش، ۱۳۹۴، ص ۳۵)

ایران و عراق دارای مشابهت‌ها و همسانی‌های فراوانی در حوزه فرهنگی-تمدنی هستند. ملت‌ها و کشورهای که پیشینه فرهنگی و تمدنی طولانی و درخشانی دارند، قدرت، قابلیت و ظرفیت فرهنگی آنان افزون‌تر است و ارجحیت فزون‌تری برای گسترش مناسبات و منافع فرهنگی-تمدنی قائل‌اند. مهم‌ترین محورهای همبستگی دینی، فرهنگی و تاریخی میان ایران و عراق عبارتند از: وجود مذهب تشیع امامیه و



ارتباطات خاص معنوی میان شیعیان هر دو کشور، به ویژه نگرش تشیع پویا و انقلابی یا سیاسی، وجود عتبات عالیات در شهرهای نجف، کربلا، سامرا و کاظمین در عراق و شهرهای قم، مشهد و شیراز در ایران که باعث ایجاد رفت و آمدهای زیارتی مردمان این دو کشور شده است، وجود بافت فرهنگی اجتماعی مشابه در دو کشور، با توجه به سوابق تاریخی و این که در طول قرون متمادی، همواره عراق، بخشی از سرزمین ایران محسوب می شده است، تعداد زیاد ایرانیان مقیم عراق به ویژه در شهرهای مذهبی این کشور، وجود حوزه های علمیه در دو کشور و ارتباطات دیرینه و خاص میان آنها، مرجعیت و زعامت واحد مذهبی شیعی که خود، موجب ایجاد همدلی و هماهنگی میان شیعیان هر دو کشور می شود و نهایت اینکه، شیعیان عراق از گذشته و در مقابل عثمانیان و در دوران معاصر در زمان صدام، همواره به دولت های ایرانی و شیعیان ایرانی به عنوان حامی و پشتیبان نگاه می کرده اند. (بلداجی، ۱۳۸۴، ص ۲۸۶)

نقشه شهر بغداد در زمان منصور خلیفه دوم عباسی و به راهنمایی خالد بن برمک ایرانی، در سال ۱۴۱ هجری طرح ریزی شد. محل ساختن شهر بغداد به معنی باغ خدا را نوبخت و ماشاالله بن اثری که هر دو منجم ایرانی بودند انتخاب کردند. پس از ساختن و استقرار مرکز حکومتی در آن، منصور خلیفه مسلمین به دعوت دانشمندان پرداخت و گردهمایی مختلفی را در اطراف خود گرد آورد. خاندان برمکیان با خود مواریث فرهنگی هند و چین و ماورالنهر را به بغداد منتقل کردند و رئیس بیمارستان جندی شاپور که برای معالجه خلیفه به بغداد رفته بود، بخشی از فرهنگ ایران را که شامل نظام آموزش و پرورش و طبابت و جهان بینی فلسفی بود با خود برد و به دنیای اسلام وارد کرد.

هارون الرشید خلیفه مسلمین، به جمع آوری کتاب های خطی بزرگان یونان فرمان داد و پسر او مأمون، به جمع آوری و تشویق دانشمندان کوشید و بیت الحکمه را در بغداد پایه گذاری کرد و نیز به تأسیس رصدخانه پرداخت. نحو مدیریت بریک جامعه دانشمند، جلب و جذب آنها به همکاری و آسان گیری در اعتقادات شخصی آنها سبب شد که دانشمندان یهودی، مسیحی، هندو، زرتشتی و مسلمان در یک مجمع علمی گرد آیند و به انتقال مواریث فکری خود از زبان های یونانی، سریانی، سانسریک و پهلوی به زبان عربی پردازند. مدت یکصد و پنجاه سال ترجمه آثار علمی بزرگانی

چون: بقراط، ارسطو، افلدیس، بطلمیوس و جالینوس به زبان عربی صورت گرفت و این زبان برای چندین قرن مهم‌ترین زبان علمی جهان شد.

پس از هارون الرشید، پسرش مأمون که مادر و همسرش ایرانی بودند به تشویق حکما، فقها و ستاره‌شناسان پرداخت و به تقلید از دارالعلم قدیم جندی شاپور، فرهنگستان علوم به نام «بیت‌الحکمه» را در بغداد دایر کرد. بیت‌الحکمه شامل کتابخانه، دارالترجمه و رصدخانه بود. در دارالترجمه، استادان بزرگی که از پیروان و ادیان مذاهب مختلف بودند، به تشویق خلیفه، وزیران و امیران به کار پرداختند. ذیلاً به برخی از دانشمندان ایرانی مسلمان می‌پردازیم.

مشهورترین و مهم‌ترین مرکز علمی که در مقابل الازهر قاهره قرار گرفت، مدارس نظامیه بودند که به سعی خواجه نظام‌الملک، ابتدا در شهرهای بغداد و نیشابور ایجاد شدند. اکثر اساتید این دانشگاه‌ها مانند ابواسحاق شیرازی، غزالی، عمر خیام و... از افراد بنام زمان خود بودند. از مراکز دیگر آموزشی در جهان اسلام بیمارستان‌ها و دانشکده‌های پزشکی را می‌توان نام برد. این مراکز غیر از درمان بیماران مرکز تحقیق و مطالعه نیز بود و کتابخانه‌های تخصصی در زمینه‌های مورد نیاز داشتند. غیر از این موارد خانقاه‌ها و رصدخانه‌ها نیز محل انتشار علم در تمدن اسلامی بودند.

سرگذشت عراق در سه دهه دیکتاتوری، جریان‌های عمده شیعی عراق را به طراحی سخت‌ترین الگوی مقاومت و پذیرش سنگین‌ترین رسالت به منظور هدایت جامعه سیاسی نوظهور عراق کشانده است. یکی از علل اصلی این گرایش [رسالت هدایت جامعه] ریشه‌دار بودن مذهب تشیع در آن است. (بشیر، ۱۳۸۸، ص ۶۵)

در عراق نوین، افراد، طیف‌ها و جریان‌های سیاسی مؤثر و مهمی ظهور کرده‌اند که گرچه تجربه‌ای از قدرت‌مداری است، اما «هرگونه سهل‌انگاری و تفرقه‌اندازی، آینده دشواری را برای آنان رقم خواهد زد. وحدت ملی، حضور در صحنه، شرکت در تشکیل حکومت مستقل و پاسدار هویت اسلامی، بزرگ‌ترین وظیفه مردم عراق به‌ویژه علما، روشن‌فکران و نخبگان علمی و سیاسی است.» (حسینی خامنه‌ای، پیام به مسلمانان جهان در پی سقوط صدام و حمله آمریکا به عراق، ۱۳۸۲) این تجربه جدید در طول این مدت، از منظرهای متفاوت مطمح نظر قرار گرفته و تحلیل‌گران آن را بررسی کرده‌اند. آنچه در این میان، محل توافق است آن است که این پدیده دفعی و ناگهانی



نبوده، بلکه با طی فرایند تاریخی و در بستر تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در جامعه، عراق به وقوع پیوسته است.

آیت الله سیستانی معتقد است فرآیند جامعه یا ملت سازی براساس الگوی جامعه مطلوب مورد نظر خود، به زمان فراوانی نیازمند است؛ به ویژه قدرت دولت قوی، حاکمیت قانون، عدالت و برابری را برای رسیدن به آن نیاز دارد. از این رو، مرجعیت برای عبور از بحران و رسیدن به خود، دولت شهر آرمان سازی را در اولویت اهتمام خود قرار می دهد و گفتمان سیاسی و اجتماعی مرجعیت نجف اشرف بعد از ۲۰۰۳ را بر اساس دولت سازی و به موازات آن فرهنگ سازی قرار می دهد. راهکارها و روش های دولت سازی به ترتیب زیر می تواند باشد: قانون گذاری، شکل گیری دولت، امنیت، خدمات عمومی، اشغال گرو حق حاکمیت، فساد اداری و اخلاقی.

مرجعیت دینی برای اثرگذاری بر افکار عمومی عراق و توجیه ایشان، به هدف فرهنگ سازی مطلوب و رساندن فرهنگ گفتمان جدید و درست و بالا بردن آگاهی های جامعه برای درخواست حقوق مشروع خود و فهم مردم از وظایفی که در برابر جامعه، دولت، خانواده و دیگر جوانب زندگی دارند، از راه ها و وسایل گوناگونی استفاده می کند. بعضی از این راه ها به طور مستقیم است؛ همچون فتوا، خطبه های جمعه در کربلا، اعیاد بزرگ فطر، قربان و غدیر، مناسبات دینی و کتاب های علمی و برخی دیگر به صورت غیرمستقیم و از طریق نشست های رسانه ای و مطبوعات، سازمان های بین المللی، شبکه های وسیع وکلای مرجعیت و معتمدان، مراکز پژوهشی فکری و فرهنگی، سایت ها و شبکه های مجازی همگانی است. (میراحمدی و مرزه، ۱۳۹۶، ص ۸۰-۷۹)

۴. گفت وگوهای فرهنگی راهکاری برای توسعه تمدن نوین اسلامی

فرصت ها و ظرفیت های فراوانی در دو تمدن ایرانی و عربی اسلامی وجود دارد که لازمه استفاده از آن ها نزدیکی و تماس در سطح مذاکره تمدنی است. از جمله وجوه برجسته همکاری فرهنگی میان این دو تمدن عبارت انداز:

- توجه به آموزش و ترویج زبان فارسی و عربی در سطح آموزش عالی و مؤسسه های آموزش زبان به منزله نخستین عنصر بنای قدرتمند پیوندهای دوستی و تفاهم فرهنگی؛

- راه‌اندازی کمیته‌های گفت‌وگوی فرهنگی با هدف تفاهم و تقویت معرفت اعتدالگرا به‌منظور دستیابی به سازش و صلح فراگیر و درک یکدیگر برای زندگی مسالمت‌آمیز؛
- اعطای فرصت‌های سریع جهت روادید متقابل به نمایندگان برجسته و تأثیرگذار فرهنگی ایرانی و عربی، شامل شخصیت‌ها و چهره‌های برجسته علمی، فرهنگی، فکری و هنری؛
- تشکیل انجمن‌های دوستی ملت‌های ایرانی و عربی به صورت مجازی و یا دفاتر نمایندگی فرهنگی در ایران و کشورهای عربی؛
- توجه به ظرفیت‌های آموزشی و پژوهشی از جمله افزایش تبادلات علمی و همکاری‌های دانشگاهی، معرفی مؤسسه‌های علمی ایرانی و عربی به یکدیگر، فراهم کردن فرصت تحصیل برای علاقه‌مندان و تبادلات علمی دانشجویی؛
- افزایش سطح تولیدات فرهنگی در زمینه‌های ادبیات، هنر و موسیقی به مثابه گنجینه‌های عظیم فرهنگی و میراث غنی فرهنگ اسلامی؛
- غنی‌سازی عرصه ترجمه کتاب‌های علمی، ادبی، فرهنگی، معارف، فلسفه و... در برنامه‌های فرهنگی هر دو تمدن به‌منزله دروازه شناخت روحيات ملت‌های ایرانی و عربی از یکدیگر و راهی مفید جهت اشاعه هر دو فرهنگ؛
- فراهم کردن فرصت‌هایی برای جذب سرمایه‌گذاری در عرصه‌های فرهنگی مانند چاپ و نشر کتاب و مجله؛
- توجه بیشتر رسانه‌های جمعی هر دو تمدن به نشر فرهنگ مشترک ناب اسلامی از طریق تولید و مبادله برنامه‌های فرهنگی هویت‌ساز؛
- برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌های علمی و فرهنگی مشترک به‌منظور بالابردن سطح تفاهم و سازش در جهان؛
- برگزاری روزهای فرهنگی در ایران و کشورهای عربی، مانند برگزاری جشنواره ایام نوروز در سرزمین‌های عربی و برگزاری ایام فرهنگی مذهبی حج در ایران و سایر کشورهای جهان؛
- جذب سرمایه‌گذاری‌های توریستی و مذهبی و بهبود امکانات و خدمات گردشگری بین ملت‌های ایرانی و عربی، درگاهی برای شناخت نزدیک‌تر و بیشتر از پیشینه یکدیگر؛



- فراهم کردن بسترهای مناسب و کافی برای ترویج محصولات فرهنگی مشترک در زمینه سینما و تلویزیون در ایران و سرزمین‌های عربی؛
- پرورش زمینه‌های توجه به هنرهای دستی و معماری اصیل ایرانی و عربی اسلامی و نشر آن در جهان به منزله یکی از جنبه‌های زیبایی‌شناسی فکری و معنوی ملت‌های ایرانی و عربی، به سان ابزار فراگیر توسعه صلح و ایجاد علاقه بین دو تمدن؛
- برپایی و بازدید از نمایشگاه‌های بومی بین‌المللی منطقه‌ای در ایران و کشورهای عربی، فرصتی عالی برای شناخت هویت‌های فرهنگی یکدیگر؛
- افزایش مناسبات ورزشی با برگزاری مسابقات فرامرزی به منظور قدرت‌بخشیدن به اتحاد تمدن ایرانی و عربی اسلامی؛
- برگزاری مراسم برای شناساندن چهره‌های مؤثر تاریخ تمدنی از دانشمندان، هنرمندان، فیلسوفان، عالمان و... به یکدیگر؛
- تأسیس بنیادهای فرهنگی ایرانی و عربی و تشویق علاقه‌مندان برای حضور در این بنیادها و انجام فعالیت‌های فرهنگی مانند چاپ و انتشار روزنامه و مجله به زبان‌های فارسی و عربی؛
- استفاده بهینه و گسترده از فناوری ارتباطات و رسانه‌های اینترنتی و ماهواره‌ای به منظور فراهم کردن محیطی برای تعامل فرهنگی صحیح. (امیریان و میرزایی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۹-۱۲۸)

نتیجه‌گیری

عراق سرزمینی بینابین برای ایران و سایر کشورها با سابقه اعمال رویه‌های رقابتی و تاریخی از همراهی و همکاری بوده است. با تشکیل جمهوری عراق در سال ۱۹۲۰ میلادی پنداشته شد که این حوزه جغرافیایی از دامنه مناسبات فیما بین خارج شده است. لذا سال‌های متمادی کم‌توجهی و ساده‌انگاری نسبت به تحولات عراق بروز یافت. شاید تا قبل از رخداد‌های سال‌های اخیر تنها پیمان سنتو بود که برای مدتی کوتاه نشان داد که این دو جزء مهم در خاورمیانه تا چه میزان به هم وابسته هستند. با این وجود، چه عنصر ایرانی در نگرش تمدنی خود به جایگاه عراق دچار غفلت و گمراهی شود و چه بر دقایق و ظرائف آن وقوف یابد، چیزی از ارزش این مصداق مهم نمی‌کاهد. تجارب تاریخی ما نشان داده است که هم‌جهتی یا تقابل جویی ما نسبت به این حوزه جغرافیایی مشترک می‌تواند عواقب ناگواری را بر سرنوشت ملت‌هایمان رقم زند. (موجانی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۰)

روابط فرهنگی، دانشگاهی و حوزوی دو کشور در سطوح بالایی قرار دارد و هزاران دانشجوی عراقی در دانشگاه‌های ایران مشغول به تحصیل هستند. دومین دور از گفت‌وگوهای مجمع نخبگان ایران و جهان عرب در بیت‌الحکمه بغداد یادآور تجربه تاریخی از همکاری مؤثر و سازنده دو عنصر ایرانی و عربی در پی‌ریزی و گسترش تمدن اسلامی است. برخی از دانشگاه‌های این کشور از جمله دانشگاه کوفه که ۳۱ سال از عمر تأسیس آن می‌گذرد در سه مقطع کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت حول محور توسعه فرهنگی به برنامه‌ریزی مناسب پرداخته است. این دانشگاه با بیش از ۱۰ دانشگاه ایرانی توافق‌نامه همکاری دارد و به‌طور مستمر با هم‌تایان دانشگاهی در ایران مراودات علمی دارد تا از توانمندی‌های علمی ایران بهره‌مند گردد. از جمله این اقدامات تلاش برای توسعه خواهرخواندگی بین دانشگاه‌های ایران و عراق، توسعه تبادلات دانشگاهی، مبادله تولیدات علمی، افتتاح کتابخانه‌ها به صورت مجازی و برگزاری همایش‌های علمی و تأسیس مجمع علمی مشترک و اردوهای فرهنگی دانشجویان و برپایی نمایشگاه‌های علمی و اجرای طرح‌های پژوهشی و تألیف و ترجمه متون مشترک است.

منابع و مآخذ

۱. ابادری، یوسف و دیگران (۱۳۹۰)، «فراروایت تمدن یا فرایند تمدنها؟ خوانشی از پروبلماتیک فرهنگ-تمدن»، **فصلنامه تحقیقات فرهنگی**، تهران، دوره ۴، شماره ۲.
۲. الویری، محسن؛ مهدی نژاد، سیدرضا (۱۳۹۲)، «رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی»، **تاریخ و تمدن اسلامی**، سال نهم، شماره ۱۸.
۳. امام شوشتری، سیدمحمدعلی (۱۳۴۷)، «کشور عراق از دیدگاه فرهنگ و تمدن رنگ ایرانی دارد نه غربی»، **نشریه بررسی های تاریخی**، سال سوم، شماره ۱۵ و ۱۶.
۴. امانی، محمد (۱۳۹۳)، **هنر گفتگو و مذاکره فرهنگی**، تهران: انتشارات الهدی.
۵. امیریان، طیبه؛ میرزایی، فرامرز (۱۳۹۵)، «گفتگوی فرهنگی تمدنی ایرانی و تمدن اسلامی راهی در جهت اعتدال و صلح در نظام بین الملل»، **فصلنامه روابط فرهنگی بین المللی**.
۶. باودن، برت (۲۰۰۴)، **آرمان تمدن: منشأها، معناها و اشارات**، ترجمه محمد ملاعباسی، در:
<http://www.cgie.org.ir/fa/news/126793>
۷. بشیر، حسن (۱۳۸۸)، «نقش نخبگان شیعی عراق در تحولات سیاسی کشور (۱۹۲۱-۱۹۵۸)»، **شیعه شناسی**، سال هفتم، شماره ۲۸.
۸. بهمنی، محمدرضا (۱۳۹۳)، «تمدن نوین اسلامی در اندیشه آیت الله خامنه ای (چیستی و چگونگی تکامل تمدنی جمهوری اسلامی ایران)»، **مجله نقد و نظر**، دوره ۱۹، شماره ۷۴.
۹. پارساپور، روزبه (۱۳۸۸)، **بررسی ریشه های ایرانی کشور عراق، بر پایه مستندات تاریخی**، تهران: مرکز مطالعات خلیج فارس.
۱۰. پهلوان، چنگیز (۱۳۸۸)، **فرهنگ و تمدن**، تهران: نشرنی.
۱۱. توکلی، یعقوب و دیگران (۱۳۹۲)، «روابط ایران و عراق پس از صدام؛ فرصتها و چالشها»، **فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش های انقلاب اسلامی**، شماره ۱، تهران.
۱۲. جمالی، مصطفی (۱۳۹۶)، «چیستی و ارکان تمدن نوین اسلامی»، **همایش ملی تمدن نوین اسلامی**، انتشارات دانشگاه شاهد.
۱۳. جمشیدی، محمد حسین؛ محمدی گهرویی، رسول (۱۳۹۳)، «جمهوری

- اسلامی ایران و عراق نوین: تبیینی بر کاربرد قدرت نرم در عراق نوین در راستای تحقق ارزش‌های انقلاب اسلامی»، **جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام**، دوره ۲، شماره ۴. ۱۴. جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۲)، **انتظار بشر از دین**، تنظیم محمدرضا مصطفی‌پور، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.
۱۵. خادم علیزاده، امیر (۱۳۹۷)، «واکاوی جایگاه و مولفه‌های اقتصاد بخش عمومی در رشد و تعالی تمدن نوین اسلامی»، **فصلنامه اقتصاد و بانکداری اسلامی**، شماره ۲۶.
۱۶. جعفری، علی اکبر؛ نیکروش، ملیحه (۱۳۹۶)، «منابع فرهنگی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در عراق نوین»، **دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم**.
۱۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۴)، **لغتنامه دهخدا**، تهران: دانشگاه تهران.
۱۸. دورانت، ویل (۱۳۷۰)، **مشرق زمین: گاهواره تمدن**، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۹. رفیعی، محمدحسین (۱۳۹۵)، «الگوی مفهومی «سیاست نخبگان» و کاربست آن در تاریخ عراق قرن نوزدهم میلادی»، **مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ**، سال هفتم، شماره ۲۷.
۲۰. سلیمی، حسین (۱۳۸۵)، **فرهنگ گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر**، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۱. سنائی، اردشیر؛ عبدالله‌پور، محمدرضا (۱۳۸۸)، «رویاریبی ایران و آمریکا: رقابت در عرصه قدرت نرم و سخت»، **فصلنامه دانشکده علوم سیاسی واحد تهران مرکزی**، سال دوم، پاییز، شماره ۸ و ۹.
۲۲. فولر، گراهام (۱۳۸۹)، **قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران**، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، تهران.
۲۳. قدمی، محسن؛ مصطفوی، حمید (۱۳۸۸)، «اهمیت فعالیت‌های فرهنگی در روابط بین‌الملل و ارائه مدل عملیاتی دیپلماسی فرهنگی مدل ج.ا.ایران»، **مدیریت فرهنگی**، سال ۳، شماره ۵.
۲۴. کریمی، غلامرضا (۱۳۹۶)، «واکاوی پیش‌رانه‌های خارجی تمدن نوین اسلامی»، **دوفصلنامه آینده‌پژوهی ایران**، سال دوم، شماره ۳.

۲۵. ملک محمدی، مهدی (۱۳۸۹)، «تمدن: دستاوردهای مادی بشر ضمن نظام اجتماعی»، **دایرة المعارف قرآن کریم**، قم: بوستان کتاب.
۲۶. موجانی، علی (۱۳۹۱)، «عراق؛ فضایی برای تعاملات فرهنگی-اجتماعی دو عنصر ایرانی و ترک»، **فصلنامه تاریخ روابط خارجی**، سال ۱۳ و ۱۴، شماره ۵۲ و ۵۳.
۲۷. میراحمدی، منصور؛ مرزه، محمدحسین (۱۳۹۶)، «جریان های فکری سیاسی اسلامی عراق پس از ۲۰۰۳»، **علوم سیاسی**، سال بیستم، شماره ۷۷.
۲۸. هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، «سازه‌نگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال هفدهم، شماره ۴، تهران.
۲۹. هارتکه‌مایر، مارتینا؛ دوریتی، فریمن؛ هارتکه‌مایر، یوهانس (۱۳۸۲)، **باهم اندیشیدن: راز گفتگو**، ترجمه فاطمه صدرعاملی، تهران: موسسه اطلاعات.

30. Cumings, Milton C. (2003), **Culture Diplomacy and US Government: A Survey**, Washington DC: Center for Arts and Culture.

31. Moko, S. and K. W. Thompson. (1976). **cultural diplomacy**, In **Rosenau and**, J. N, K. W. Thompson and G. Boyd. (eds). **World Politics: An Introduction**. New York: Free press.

32. Suryani, Izziah; Ermy Azziaty Rozali & Azmul Fahimi Kamaruzzaman (2012): **The importance of learning islamic history and civilization of Malaysia in the building human capital and identity of the muslim society in Malaysia**, Social & Behavioral Sciences, 550-557.

33. Williams, Michael C. (2007) **Culture and Security: Symbolic Power and the Politics of International Security**. USA: Routledge.



Islam and civilized cultural Relations

Civilizational Cultural Relations in Islamic Countries: The Iranian-Iraqi Elite Cultural Dialogues

Taherah Jahanparvar¹

Abstract:

Dialogue has a major role in human life. the process of genuine & cultural dialogue requires the recognition of the different capacities of civilizations, mutual respect and acceptance of the status of the owners and their genuine civilizational characteristics and dialogue from an equal position. Because of its long history of civilization and culture, Iran has a very high capacity to influence global trends. The cultural aspects of Iranian civilization have always been prominent in the world, demonstrating the immense capacity of Iranian culture to preserve and even influence other nations' cultures, especially neighboring Islamic countries, such as Iraq. It has common features with Iran in the creation and development of Islamic civilization.

This article, while elaborating a detailed discussion on the culture of civilization, addresses the role of cultural dialogue in the establishment of cultural relations, which is the most important factor in changing the views and perceptions of one country towards another and the development of modern Islamic civilization in the form of elite cultural dialogues.

The method of this research is descriptive-analytical and data collection in library.

Keywords: Cultural Relations, Communication, Islamic New Culture and Civilization, Iran, Iraq.

1. Master of Communication & PhD student of Cultural Studies of Kashan University

